

تبارشناسی ماهی سیاه کوچولو در متون نثر فنی داستانی و تحلیل نمادهای آن

علی اصغری*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

محمدامیر عبیدی نیا**

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

عبدالله طلوعی آذر***

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵)

چکیده

سنت حسنه داستان‌نویسی در شکل «داستان حیوانات» از دیرباز در میان انسان‌ها توانسته‌است به عنوان «میراث اندیشه بشری» درخشش خاصی در میان انواع ادبی داشته باشد. فابل (*Fable*) و شکل متعالی آن الگوری (*Allegory*) یا همان داستان‌های تمثیلی از کلیله و دمنه، منطق‌الطیرها، موش و گربه تا ماهی سیاه کوچولو بر روی یک زنجیره، ادامه این نوع ادبی ارزشمند بوده‌اند. این مقاله سعی بر این دارد ضمن تبیین تفاوت‌های فابل و الگوری با نمایاندن تبارشناسی ماهی سیاه کوچولو، از نمادهای آن به عنوان آخرین و فاخرترین الگوری (داستان تمثیلی حیوانات) ایرانی، تحلیل فشرده‌ای ارائه دهد و ضمن رد انتساب این داستان به «جانانان مرغ دریایی اثر ریچارد باخ، نویسنده آمریکایی» ریشه‌های آن را در کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و منطق‌الطیر عطار نمایان سازد.

واژگان کلیدی: کلیله و دمنه، ماهی سیاه کوچولو، فابل، الگوری، قصه حیوانات، جانانان مرغ دریایی.

* نویسنده مسئول (E-mail: a.asghari@bonabu.ac.ir)

** E-mail: m.obaydinia@urmia.ac.ir

*** E-mail: a.toloiazar@gmail.com

مقدمه

نگاهی به دوران گذر انسان از زیستن در ادوار تاریخ تا امروز بیانگر این است که از عصر یخبندان تا کنون هم‌زیستی انسان با حیوان در کیفیت این گذر تاریخی نقش ویژه‌ای داشته‌است. نگاهی کوتاه به نقش‌واره‌های غارهای عصر باستان در میان ملل متعدد، تصورات و تصویرها از ستارگان و بروج آسمانی مبین این مهم است.

از زمانی که انسان توانست از «حیوان» به نفع خویش بهره جوید، سرعت این تکامل فزونی گرفت. از اولین استفاده انسان اولیه - در/وستا اولین انسان بهره‌بردار از حیوان، جمشید است - می‌توان به بهره‌مندی انسان از «پوست حیوان» به عنوان محافظ در برابر سرما اشاره کرد که همیشه از عصر یخبندان تا امروز، سرما مخصوصاً در نظر ایرانیان به عنوان مظهر اهریمن و دیو خودنمایی کرده‌است و یکی از مظاهر اهریمن بوده‌است. «زمک» به عنوان دیو سرما در/وستا خودنمایی می‌کند. سایر استفاده‌ها از حیوان، علاقمندی انسان به آن را چنان افزایش داده که در حد «توتم» اقوام متعدد انسان آن را بالا برده‌است و بعضاً به عنوان «رب النوع» مورد تقدیس و تعبد قرار داده‌است. در میان هندوان، این تقدس تا امروز باقی مانده‌است و شاید این تقدس باعث شده برترین و کامل‌ترین فابل‌ها از هندوستان به جهانیان عرضه شود. مورچه، هدهد، کلاغ، شتر و ابابیل در قرآن حضور دارند و بزرگترین معجزه سلیمان و داود نبی، دانستن زبان پرندگان بوده‌است: ﴿...عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ...﴾ (النمل / ۱۶).

در ادبیات بودایی، آیین جین، وداهای بودایی، اوستا و قرآن حیواناتی همانند گربه، قورباغه، پرندگان، گاو، مورچه و سیمرغ رشته سخن را به دست می‌گیرند و اصول این آیین‌ها از زبان آن‌ها نقل می‌شود. به نظر می‌رسد که این تعالی بخشیدن به حیوان و تقدس آن‌ها می‌تواند یکی از اصلی‌ترین علل توجه انسان به حیوان به عنوان «آفرینش ادبی» باشد.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر با رشد نسبی پرداختن به «ادبیات کودکان» و «تولید محتوا» در این زمینه، مراجعه به آثار صمد بهرنگی به عنوان «آفرینشگری خلاق» در موضوع «ادبیات کودکان» فزونی یافته است. «الدوز و کلاغها»، «الدوز و عروسک سخنگو» و خصوصاً ماهی سیاه کوچولو مورد اقبال علاقه‌مندان این زمینه قرار گرفته است. البته در دهه‌های چهل و پنجاه، برداشت چپ و ضد امپریالیستی از این اثر باعث گردیده بود که در دهه‌های بعد، وسواسی غیرهنری در این زمینه به وجود آید که بعد از دهه هفتاد اثری از آن نماند.

از آثاری که در این زمینه درخور توجه هستند، می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:

- یادمان صمد بهرنگی اثری پربرگ و تا حدودی پربار از علی اشرف درویشیان است که مجموعه مقالات ارزنده‌ای درباره صمد بهرنگی، آثار و افکار اوست. البته گفتنی است که در این مجموعه، حداقل چندین مقاله و نوشته درباره ماهی سیاه کوچولو، به‌ویژه مقاله «تحلیل تطبیقی ماهی سیاه کوچولو» از احمد بیانی و «ماهی سیاه، سفر به آگاهی» از اسدالله عمادی شایسته توجه هستند.

- «کیفیت بیداری قهرمان در ماهی سیاه کوچولو» مقاله‌ای ارزنده از سید علی قاسم‌زاده است که بر اساس اسطوره‌شناسی و نظریات جوزف کمپل در کتاب قهرمان هزار چهره به بررسی قهرمان این داستان پرداخته است.

- «بررسی ماهی سیاه بر اساس نقد امپرسیونیستی» از شاهرخ حکمت و سارا مهدی‌خانی از مقالات ارزنده در این زمینه است.

- ثریا قزل‌ایاغ در کتاب ارزنده و جدید خود به نام ادبیات کودکان و ترویج خواندن، این قصه را به زیبایی نقد کرده است.

- کتاب *یادمان صمد بهرنگی* مجموعه مقالات ارزنده‌ای را به کوشش علی اشرف درویشیان در این زمینه ارائه کرده است.

هدف پژوهش

هرچند تألیف‌های زیادی به بررسی صمد بهرنگی و آثار و افکارش پرداخته‌اند و سعی نموده‌اند از منظرهای ادبی، جامعه‌شناسی و سیاسی به این آثار، به‌ویژه *ماهی سیاه کوچولو* پردازند، اما در این پژوهش‌ها به تبارشناسی این قصه و ریشه‌های آن پرداخته‌اند و حتی گاهی سعی کرده‌اند این داستان را با «ماهی‌ها از دروازه‌اژدها پریدند» اثر جین جین نویسنده کودکان چین (ر.ک؛ درویشیان، ۱۳۷۹: ۱۲۶) و *جاتان مرغ دریایی* اثر ریچارد باخ آمریکایی تطبیق دهند یا حتی اثر صمد را در آن‌ها ریشه‌یابی نمایند (ر.ک؛ ولی‌پور، ۱۳۹۶: ۵۵)، درحالی که صمد به قول خودش، روی تمام نمادها مدت‌ها فکر کرده است و مثلاً برای نحوه نقش آفرینی مارمولک، چندین مدت معطل مانده است.

در این پژوهش، ما سعی کرده‌ایم ریشه این اثر را به سنت فاخر فابل‌نویسی در ایران متصل کرده، با ههد منطلق الطیر و قهرمانان خوش تراش کلیله و دمنه پیوند دهیم، به‌ویژه اینکه فابل و الگوری را از هم متمایز کنیم و *ماهی سیاه کوچولو* را الگوری کامل معرفی نماییم. همچنین درون‌مایه (Theme) «جنش و مبارزه» را در کلیله، *مرزبان‌نامه* و *ماهی سیاه کوچولو* تحلیل، و نحوه تکامل این تبار و نمادها را در *ماهی سیاه کوچولو* بررسی کنیم.

۱. فابل و تاریخچه‌اش

فابل (Fable) داستان و حکایتی است که معمولاً شخصیت‌ها و قهرمانان اصلی آن حیوانات هستند و گاهی اشیاء بی‌جان نیز در آن حضور دارند. هدف از فابل، عمدتاً آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی و معنوی است. «فابل‌ها» یا همان «داستان‌های حیوانات» از روزگاران قدیم در شکل‌های مختلف عرضه می‌شوند و از

کودکان و عوام گرفته تا بزرگسالان و فرهیختگان، همواره از شنیدن آن‌ها محظوظ می‌شوند و قهرمانان داستان در این نوع ادبی، به شیوه معینی با یکدیگر مرتبط می‌شوند و با مقصد معینی که نویسنده دارد، در همان جهت حرکت می‌کنند. همانند داستان‌های انسانی، در این داستان‌ها نیز نیروهای متضاد و کشمکش بین آن‌ها برای رسیدن به هدفی همراه با توالی حوادث کمابیش صدق می‌کند. حیوانات، اشیاء بی‌جان، پرندگان، موجودات انسانی و یا حتی گاهی خدایان نیز در این داستان‌ها حضور دارند (ر.ک؛ تقوی، ۱۳۹۵: ۹۲).

خاستگاه این نوع ادبی (*Gandre*) احتمالاً یونان است و اولین فابل‌ها به وسیله ازوپ (*Aesop*) آفریده شده‌است که در قرن ششم قبل از میلاد می‌زیست. مجموعه بسیار مشهوری از فابل‌های هندی با عنوان *بیدپای* دومین اثر تاریخی در این زمینه و سومین آن، *قصه‌های لافوتتن* فرانسوی است که در قرن هفدهم می‌زیست (ر.ک؛ عزب‌دفتری، ۱۳۷۲: ۷۱). بودا و هندوان برای حیوانات احترام خاصی قائل بودند و بررسی‌های متعدد نشان از تنوع و صدور این نوع ادبی از این سرزمین به اقصی نقاط دنیا دارد. با وجود این، در بین ملل متعدد قدیم، حیوانات، حتی به عنوان الهه و رب‌النوع پرستش و یا توت‌م محسوب می‌شدند و در کهن‌ترین کتاب به‌جا مانده بشر، یعنی *گیلگمش*، حیوان حضور بارز دارد و به نظر این امر به تنهایی می‌تواند یکی از اصلی‌ترین علل توجه انسان به حیوان به عنوان آفرینش ادبی باشد. باید توجه داشت که همانند تمام داستان‌های اساطیری، این داستان‌ها قبل از مکتوب شدن به شکل شفاهی سینه به سینه نقل شده‌اند و به شکل داستان کاملی درآمده‌اند.

فابل‌های منظوم را از نوع ادب غنایی و مثنوی را از نوع تعلیمی پنداشته‌اند که قصد آن به جای آفرینش ادبی و هنری، تعلیم اخلاق است و عنصر داستانی فابل در بطن خود حماسه، درام و غزل را دارند (ر.ک؛ همان: ۹۰). البته فابل‌های فارسی فارغ از نظم و نثر

بودن به ارائه شکل هنری خود پایبند هستند و در قالب نثر فنی و هنری عرضه شده‌اند. محققان ایرانی اغلب نام فابل را برای حکایت‌های حیوانات برگزیده‌اند.

با اینکه فابل‌های مشهور ایرانی عمدتاً در قالب هنری و نثر فنی ارائه شده‌اند و آفرینش هنری یکی از علل پیدایش آن‌ها بوده‌است، اما اگر دقت کنیم، در گُل به این دلایل قصه‌ها به زبان حیوانات نقل شده‌اند:

- سیطره زور و قدرت حاکمان خودرأی (ر.ک؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۵۵).

- اصل ابهام و تأثیر آن در عمق فهم.

- پند و اندرز به اصحاب قدرت به زبانی که آنان را خوش آید؛ زیرا شاهان وقتی عقل خود را از دست می‌دهند، تاوان آن را مردم می‌دهند!

- پرداختن به ادبیات کودکان و ترویج ادبیات تعلیمی در قالب و شکل داستان حیوانات (= کارکرد تعلیمی ادبیات).

- با تمثیل حیوانات، روابطی چون ضعیف و قوی و رعایت اخلاقیات زیباتر بیان می‌شود (= تمثیل‌سازی).

- در داستان‌هایی نظیر *منطق الطیر*، *موش و گربه* که مفاهیم عمیقی نسبت به سایر داستان‌های حیوانی مطرح است، مفاهیم نمادین و یا حتی سیاسی نمایانگر است (= رمز‌گویی).

- انتقال میراث فرهنگی به نسل‌های بعدی به وسیله دریافتهای غیرمستقیم (ر.ک؛ قزل‌ایاغ، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

«قدرت» یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های فابل ایرانی است و به دست گرفتن قدرت با ابزارهای نرم و بعضاً سخت به شدت مورد تأکید است؛ زیرا «تا زمانی که ضعیف باشی، دلیل و سخت نیز ضعیف است».

دیالوگ‌های دمنه و کلیله در داستان «شیر و گاو» برترین مانیفست سیاسی است و علل کسب قدرت، نزدیک شدن به اصحاب قدرت و چالش‌های این تقرب در آن موشکافی شده‌است و جایگاه ویژه‌ای به عاقبت‌بینی و خردورزی و یا حتی مکراندیشی داده شده‌است.

اگرچه در داستان‌های متعددی قدرت جسمی و فیزیکی حرف اول را می‌زند، از باب مثال، در حکایت شیر و روباه و گرگ، صاحب قدرت مجاز است هرچه خواست بکند و خواسته او نباید مورد کوچک‌ترین خدشه قرار گیرد. سلطان به عنوان شخص اول در بیشتر داستان‌ها حضور دارد و هر که را بخواهد، می‌نوازد یا می‌راند!

حیله‌گری و زیرکی در مقابل سادگی و خوش‌باوری، فضیلت در مقابل رذیلت، همانند «ثنویت تفکر ایرانی» در فابل‌های ایرانی خودنمایی می‌کند.

۲. تفاوت فابل و الگوری (Allegory)

در میان فابل‌ها، حکایات منطق‌الطیر عطار و موش و گریه عبید زاکانی تفاوت ماهوی با فابل‌های فارسی دارند. اولی در نگاه به نوع انسان و آغاز و انجامش، دومی در تمثیل سیاسی برجستگی خاصی دارند. در تعریف فابل و الگوری - که گونه‌ی متعالی فابل است - این داستان‌ها در نوع دوم می‌گنجد. اما اوج این گونه مفاهیم در فابل‌های ایرانی در ماهی سیاه کوچولو اثر صمد بهرنگی نمودار است که نمادهای سیزده گانه این اثر هر یک نقش نمادین خود را به طور کامل ایفا می‌کنند و برکه، جویبار، دریا، ماهی ریزه، کفچه‌ماهی، مارمولک، مرغ سقا، مرغ ماهیخوار، ماهی سیاه کوچولو، ماهی سرخ کوچولو و... از این نمادها هستند.

حال، با این اوصاف می‌بینیم که «قهرمان و ضد قهرمان» در بیشتر داستان‌ها دو قطب فابل هستند و چالش و نزاع به عنوان هم دست‌مایه و هم اوج داستان، عوامل اصلی فابل‌ها

هستند. در این میان، «تم» مبارزه رودرو و به قول امروز، اکشن (*Action*) که برجسته‌ترین ویژگی حماسه (*Epic*) است. یکی از دست‌مایه‌های مؤثر فابل است که به شکل برجسته در موش و گربه عبید زاکانی به کار گرفته شده است. حال یکی از حکایت‌های کللیله و دمنه را بررسی می‌کنیم که در منابع بعدی به صورت متنوع منشاء آفرینش‌های برجسته گردیده است.

«مرغ ماهیخواری ناتوان شده، از شکار عاجز می‌شود. از روی عجز مگری به کار می‌بندد و غمناک کنار آب می‌نشیند. خرچنگی علت غمناکی‌اش را می‌پرسد. ماهیخوار می‌گوید: دو صیاد از اینجا می‌گذشتند. قرار گذاشتند که بازگردند و ماهی‌ها را کلاً صید نمایند. لاک پشت خبر به ماهیان می‌برد و ماهیان سراسیمه نزد ماهیخوار می‌آیند. او هم جای آرام و امنی را به آن‌ها وعده می‌دهد و قول می‌دهد هر روز تعدادی ماهی را به آنجا منتقل نماید. ماهیان را هر روز به وعده آنجا می‌برد و می‌خورد. سرانجام، نوبت به خرچنگ می‌رسد و او سوار بر پشت ماهیخوار بالای کوه استخوان‌های ماهی‌ها را می‌بیند و موضوع برایش روشن می‌شود. از فرصت استفاده کرده، گلوی ماهیخوار را می‌فشارد و سرنگونش می‌کند. خرچنگ راه آب پیش گرفته، خبر را به ماهیان باقی‌مانده می‌دهد و ماهیان با شنیدن خبر، وفات ماهیخوار را عمر دوباره می‌شمزند» (منشی، ۱۳۷۰: ۸۲).

این حکایت از زبان شغال به زاغی گفته می‌شود که می‌خواهد شر مار را با مکر دفع کند. بسیار کس به مکر خویش همچون ماهیخوار هلاک می‌شوند. پس هیچ مگری عاقبت خوشی ندارد، مگر مگری که غلبه بر دشمن با استفاده از دیگری باشد. برداشتی که می‌توان از این داستان داشت، در موارد زیر خلاصه می‌شود.

۱- شناخت هر فرد از اطراف و محیط خود؛ چنان‌که اگر ماهیان می‌دانستند «برکه‌ای نزه» در آن اطراف وجود ندارد، فریب ماهیخوار نمی‌خوردند.

۲- عدم اعتماد به فریب دشمن ذاتی و سخنان به‌ظاهر دلسوزانه او (ماهیخوار دشمن ذاتی ماهی است).

- ۳- اغتنام فرصت و اقدام به موقع؛ چنان که خرچنگ در مقابله با ماهیخوار انجام داد.
- ۴- عامل نفوذ در عین حال می تواند جبران مضرت نماید (خرچنگ هم عامل نفوذ هم عامل پیروزی است).

ماهیخوار هیچ قرینه‌ای برای کوتاهی در کار نداشت و گمان نمی‌برد به دست خرچنگ که راهنمای او بود، گرفتار آید. مضمون «عواقب اعتماد به دشمن» و «سرانجام وخیم ستم و ستمگری» در این داستان‌ها خودنمایی می‌کنند.

این داستان در *مرزبان‌نامه* به شکلی دیگر و فربه‌تر آمده است:

«آزادچهر و ویرا دو کبوتری هستند که سال‌های سال تخم‌ها و بچه‌هایشان در سرزمین آذربایجان به دست عقابی ستمکار خورده می‌شود. داستان از زبان ویرا به آزادچهر گفته می‌شود؛ آنجایی که او پیشنهاد پناه بردن به مکرمت عقاب برای استرحام می‌نماید» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۶۷۳).

حکایات *مرزبان‌نامه* در مقایسه با *کلیده* و *دمنه* مبسوط‌تر است و بیش از *کلیده*، فکر و ذوق ایرانی در تراش آن نقش دارد و در تمام داستان‌ها، از جمله مرغ ماهیخوار که برداشت آزادی از مرغ ماهیخوار و خرچنگ *کلیده* است، رد پای *کلیده* و *دمنه* آشکار است. در داستان *مرزبان‌نامه* موارد زیر برجستگی دارد:

- ۱- عدم اعتماد به دشمن ذاتی (عقاب که دشمن ذاتی کبوتر است).
 - ۲- قهرمان داستان (ماهیخوار) به هنگام ضعف از مکر با تمام توان بهره می‌برد.
- در باب ششم *مرزبان‌نامه* که سخن از زیرکی در مقابله با گرفتاری‌هاست، شخصیت ماهی حضور دارد. ماهی در مقابل زغن ماهیخوار که نماد نادانی است، برای فرار از دست او می‌گوید: «مرا رها کن تا روزی ده ماهی برای خوردن تو به اینجا بیاورم. تو که با خوردن من سیر نمی‌شوی». در متون فارسی، ماهی چندان حضور ندارد و به قول *مرزبان‌نامه*: «آبزیان به جهل موصوفند و در ایشان کیاستی نبود» (همان: ۳۰۲).

از مطالبی که گفته شد، می توان در «شکل شناسی فابل های ایران» وجود عنصر مبارزه سخت افزاری را از برجسته ترین ویژگی آن ها دانست و فابل های ایرانی بر ماهی سیاه به عنوان آخرین و کامل ترین فابل ایرانی در این زمینه تأثیر شگرفی گذاشته اند.

ماهی سیاه از حکایت های کوتاه و متوسط گذشته و به شکل یک رمان کامل، در قالب الگوری ارائه شده است و موضوع «زیستن و مرگ آگاهانه» را بسط داده است. با وجود فابل بودن، این داستان الگوری نیز می باشد. هم طولانی است و هم حیوانات با ویژگی های شخصیتی در آن حاضر هستند. یکی از ویژگی های فابل، کوتاهی حکایت است و بیشتر حکایات حیوانات در زبان فارسی در قالب فابل می گنجند. اگر فابل داستان مستقل و کامل، و معنای عمیق و رمزی در آن پنهان باشد، به «الگوری» تبدیل می شود (ر.ک؛ پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۲). توصیف استعاری، استعاره گسترده و تمثیل نام دیگر الگوری است. هوراس، شاعر رومی، آن کشور را در قالب یک کشتی به تصویر کشیده است که طوفان ها (جنگ ها) به بندر گاه هاش (صلح و سازش) می کوبد (ر.ک؛ همان: ۱۴۳). در این تمثیل سیاسی، او به وسیله عامل تغییر، کشور خود را از خطر محافظت می کند. در تمثیل «موش هایی که از بستن زنگوله به گربه هراس دارند»، نمایندگان ناموفق مجلس عوام را برای جلوگیری از غارت های جان گانت انگلیسی به تصویر کشیده است (ر.ک؛ همان: ۱۴۵). یا «جزیره لیلی پوت» مدینه فاضله قلب شده ای است که جانانان سويفت در سفرهای گالیور به تصویر کشیده است. داستان «مردی که از پیش شتر مست می گریخت» در باب برزویه طیب، تمثیل کاملی از حیات انسان است که در آن، غفلت او از آخرت به تصویر کشیده شده است (ر.ک؛ همان: ۱۴۷).

در کُل، می توان گفت الگوری یا تمثیل، داستانی است که فکر یا پیام اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و عرفانی را بیان می کند. اگر این «فکر و پیام» در آخر داستان آورده شود، «تمثیل» نام دارد و اگر مستور بوده، نیازمند تخیل و تفکر باشد، «تمثیل رمزی» نام دارد. منطق الطیرهای فارسی، موش و گربه زاکانی و ماهی سیاه کوچولو از این نوع محسوب می شوند. البته داستان های تمثیلی رمزی، فراتر از داستان حیوانات، گستره

بزرگی دارند. ادیب شهریار اثر سوفوکل، روایت بدیع مهرورزی از زال و سیمرغ و کوه قاف در عقل سرخ نمونه‌های بارزی است که در کتاب ارجمند داستان‌های رمزی در ادب فارسی از دکتر پورنامداریان مشروحاً آمده است. تفاوتی که رمز (Symbol) با تمثیل (Allegory) دارد، این است که به قول یونگ، «تمثیل» تفسیری از مضمون خود آگاه است، در حالی که رمز بهترین بیان ممکن از مضمون ناآگاه است که طبیعتش فقط قابل حدس است (ر.ک؛ همان: ۲۳۷).

۳. تحلیلی بر داستان ماهی سیاه کوچولو (بتر بالا جا قارا بالیغ)

ماهی سیاه کوچولو هم که ما آن را الگوری کامل می‌دانیم، به قول دکتر یاحقی، فاخرترین اثر ادبیات کودکان است و ادامه سنت فاخر فابل و الگوری زبان فارسی است (ر.ک؛ یاحقی، ۱۳۷۴: ۲۴۷). خلاصه‌اش بدین شرح است که نویسنده داستان را از زبان ماهی پیری خطاب به دوازده هزار ماهی کوچولو بیان می‌نماید:

«ماهی سیاه کوچولو در برکه‌ای که همراه مادرش و ماهی‌های ریز زندگی می‌کند، روح ناآرامش مدام پرسشگر این نکته است که این جویبار به کجا می‌رود و از کجا می‌آید؟ مادرش این پرسش‌ها را به حساب هیجان جوانی‌اش می‌گذارد و می‌گوید: جویبار همین است که هست. اول و آخر ندارد. سرانجام، سفر اولیسه مانند ماهی سیاه آغاز می‌شود. همانند قهرمانان اسطوره‌ای، ماهی سیاه سفری دور و دراز و پویا را آغاز می‌کند و همانند حماسه گیلگمش نوعی جاودانگی در پس موضوع داستان نهفته است. دیالوگ او با ماهی‌ریزها، کنجچه‌ماهی‌ها (قورباغه‌ها) و مارمولک پیرنگ این داستان را تشکیل می‌دهند. مارمولک به عنوان شخصیت آگاه و پیشروی داستان، او را از مرغ سقا و کیسه‌اش بیم می‌دهد و خنجری برای فرار از کیسه به او می‌بخشد و ماهی سیاه که در کیسه گرفتار می‌شود و مکر مرغ سقا و جهالت یارانش را می‌بیند، با پاره کردن کیسه نجات می‌یابد. سرانجام، وقتی به دریا می‌رسد و عمق نامعلومش را

متوجه می‌شود، در جواب سؤال "اینجا کجاست"، می‌شنود که "رفیق به دریا خوش آمدی!..."

محوری ترین عبارت داستان در گفتگوی او با خودش، بعد از رسیدن به دریا بیان می‌شود: «... من تا می‌توانم باید زندگی کنم و نباید به سراغ مرگ بروم. اما اگر مرگ روزی به سراغ من بیاید، باکی نیست. مهم این است که مرگ من چه تأثیری در زندگی دیگران دارد...» و در نقطه «اوج داستان»، وقتی که مرغ ماهیخوار او را به منقار می‌گیرد، با نجات یک ماهی ریزه به زندگی ماهیخوار پایان می‌دهد: «... ناگهان شلی ماهیخوار از آسمان به آب افتاد. اما از خود ماهی سیاه خبری نشد و تا به حال نیز خبری نشده‌است». دوازده هزار ماهی کوچولو با شنیدن این داستان به مادر بزرگ پیر شب‌بخیر گفتند. یازده هزار و نهصد و نود و نه ماهی کوچولو به خواب رفتند، اما «ماهی سرخ کوچولو» اصلاً خوابش نبرد. او همه‌اش به فکر دریا بود. شیوه نقل «دانای گل» در این داستان به جذابیت آن افزوده‌است.

اما بارزترین ویژگی‌های این داستان کم‌نظیر را می‌توان در این موارد بیان کرد:

- به‌رغم خلق داستان به وسیله یک غیرفارسی‌زبان، عبارات پیچیده، فنی و مثل‌ها در آن نیامده‌است و نثری ساده و بی‌پیرایه دارد.

- کودکان به عنوان مخاطبان اصلی این داستان، کاملاً این داستان را هضم و فهم می‌کنند.

- داستان زمان و مکان مشخص دارد، برخلاف داستان‌های کهن، تمام ویژگی‌ها ذکر شده‌است.

- تمثیل‌ها، دیالوگ‌های فاخر، عمق شخصیتی و فردیتی کاراکترهای داستان را کاملاً نشان می‌دهند.

- به عنوان مثال، با وجود شباهت بسیار، تفاوتی که بین دیالوگ مرغ سقا و مرغ ماهیخوار وجود دارد، از نکات برجسته این داستان است. مرغ سقا آگاهی و منبع آن را

نشانه رفته است، در حالی که مرغ ماهیخوار به اصطلاح جامعه‌شناسان کاری به نرم‌افزار ندارد و فقط از زبان زور استفاده می‌کند.

- پایان خوش در این قصه شبیه قصه‌های کهن وجود ندارد.

- داستان کاملاً کوتاه است و در حوصله هر قشری می‌گنجد و در عین حال، انسجام درونی و منطقی دارد.

- پیام داستان یا معنی دوم پنهان داستان، هیچ کجا ظاهر نمی‌شود و کاملاً غیرمستقیم است و البته که دیالوگ‌های صریح و متقن شخصیت‌های داستان چندین و چند تأویل از این داستان به دست می‌دهد که غالب‌ترین تأویل (*Hermeneutic*) در این داستان، درون‌مایه (*Theme*) مبارزه است.

- مفهوم شکل ادبی که در آثار فرمالیست‌ها اهمیت زیادی دارد، در این داستان نمود برجسته‌ای دارد. طبق نظر فرمالیست‌ها، هر نکته ادبی از واژه تا سخن باید در پیوندی که با سایر نکته‌ها می‌یابد، بررسی و شناخته شود و به این اعتبار، «شناخت ساختار و شالوده اصلی متن» باید در آنالیز آن مورد دقت قرار گیرد (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۰). به قول یاکوبسن، پیام به وسیله کدهایی در گستره متن ارائه می‌شود که طراح داستان آن‌ها را به هم پیوند داده است (ر.ک؛ همان: ۶۶). مفهوم طرح (*Plot*) در داستان کوتاه و رمان باید خود را کامل نشان دهد و قهرمان داستان در جریان حوادث پی‌درپی که از سر می‌گذراند، تکامل می‌یابد و این حوادث به دلایل گوناگون به هم پیوندند (ر.ک؛ همان: ۵۵) و ماهی سیاه این ویژگی‌ها را در خود نمایان کرده است. از نکات قوت داستان این است که به قول سامرست موآم در وصف داستان کوتاه، می‌توان آن را پشت میز شام و یا در یک نشست دوستانه نقل کرد و اختصار و ایجاز کامل دارد (ر.ک؛ موآم، ۱۳۷۰: ۲۳۷). بنابراین، ماهی سیاه کوچولو همانند «گردن‌بند» گی دوموپاسان - که ساختارش داستان کوتاه مفهومی است - فرم و ساختاری رمان‌گونه به همراه پیام‌های متنوع و قابل تأویل برای هر خواننده‌ای مطابق با ذوق شخصی دارد:

«... صمد بهرنگی همانند هانس کریستین اندرسن در غرب، کودکان ایران را به ادبیات وارد کرد و برخلاف عباس یمنی شریف که معتقد به انتقال شادی‌ها به کودکان است، دنیای آگاه و یا حتی گاهی تلخ بزرگسالی را به دنیای رنگین بی‌خیالی کودکان وصل کرد. *الدوز و عروسک سخنگو*، *الدوز و کلاغ‌ها* دو اثر دیگر او - که با بار ادبی بالا هستند و زیر سایه ماهی سیاه مانده‌اند - صمد را نمادی از نوگرایی مطرح می‌کنند، اما جنجالی‌ترین اثر او ماهی سیاه کوچولو، سمبل نسلی شد عاصی و در حال جوشش که به حال پیرماهی‌های در مانده گریه می‌کرد» (قرل‌ایاغ، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

شاید جنبه عاصی بودن این اثر باعث شده‌است که نسل جوششی دهه پنجاه، در دهه بعد کمتر به سراغ خوانش این رمان دلنشین بروند!

طبق استانداردهای ادبیات کودکان در جهان، «ادبیات کودکان باید تلخ و شیرینی زندگی و جامعه را آن گونه که هست، به کودک نشان دهد تا کودک را در شناخت و طی مسیرهای کج جاده زندگی توانگر سازد» (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۰: ۱۲۰) و همذات‌پنداری با شخصیت‌های محوری این گونه داستان‌ها فرصت تخلیه روان می‌دهد و جای تخیل‌ورزی به خواننده نمی‌دهد (ر.ک؛ همان: ۱۶۹).

از طرفی، خالق ماهی سیاه کوچولو، ذهنیت فردی خود را در داستان نشان داده‌است و یا حتی در سایر آثار او، همین ویژگی وجود دارد؛ مثلاً در *الدوز و عروسک سخنگو* می‌گوید: «... کرم شب تاب گفت: ... جانوران جنگل می‌گویند تو با نور ناچیز نمی‌توانی جنگل را روشن کنی. خرگوش گفت: هر نوری هر چقدر ضعیف هم باشد، باز نور هست...» (بهرنگی، ۱۳۹۰: ۱۵). فرق قصه‌ها با داستان نیز در همین نکته است و آن اینکه قصه محصول ذهنیت جمع است و خالق مشخصی ندارد، در حالی که داستان آفرینشگری خلاق و فردی دارد؛ گویی «هدهد منطق‌الطیر» این بار در قالب ماهی سیاه، یاران و هم‌نوعان را به حرکت فرامی‌خواند و از ماندنی که در حکم گنبدیدن است، بازشان داشته، نهیب می‌زند که چنین قفس سزای خوش‌الحانان نیست، روضه رضوان و کوه قاف سیمرغ شما را فرامی‌خواند. اگر «سی مرغ و سیمرغ» قطره و دریا هستند، در این داستان نیز هم

دریا وجود دارد و هم به قول مولانا، ماهیان عشق الهی، با این تفاوت که اینجا منطق معاش دنیا مطرح است و عقل خود آگاه بر ناخود آگاه و عالمانگی بر قرائت عارفانگی غلبه کرده است. در هر دو داستان، تعالی و تکامل خمیرمایه داستان است. در هر دو، به قول حافظ، مرید راهی وجود دارد که فکر بدنامی نمی کند و همانند شیخ صنعان خرقة را رهن خانه خمار می داند. در یکی، مستی و در دیگری، مستوری پیشران حرکت است؛ همان چالش پربرکتی که فلاسفه، متکلمان و عرفای این سرزمین قرن‌ها با آن به تضارب افکار پرداخته‌اند و چه میوه‌های خوشرنج و بویی که از این دو چالش به دنیای انسانی عرضه نشده است.

۴. مقایسه ماهی سیاه بهرنگی با جانانان مرغ دریایی اثر ریچارد باخ آمریکایی

جانانان مرغ دریایی، داستانی است که می‌خواهد پرواز و آزادی در آسمان‌ها را یاد بگیرد. پدر و مادرش می‌گویند منظور از پرواز، به دست آوردن طعمه از دریاست، در حالی که جانانان به فکر آزادی بود و مدام با خود می‌اندیشید «که آیا می‌توان بالاتر پرید و دوردست‌ها پرید. اما ترس مانع اصلی حرکت بود، ولی سرانجام، موفق شد که بر پرستش غلبه کند (ر.ک؛ باخ، ۱۳۹۶: ۲۵)، در حالی که بزرگترین ویژگی مرغان دریایی، عادت به رسوم و عادی بودن آنان بود و جانانان را از برادری خود راندند (ر.ک؛ همان: ۴). جانانان مدام پرواز کرد در اوج‌ها و دوردست‌ها با رهبری به نام «چیانگ» که مرغ دریایی پیر و چابکی بود. او یاد داد که بهشت همان رسیدن به کمال است (ر.ک؛ همان: ۶۲). چیانگ توانست عشق به سایر مرغان و دلبستگی برای آزاد کردن دیگران را در او نهادینه سازد و آنگاه خودش آنجا را ترک کرد (ر.ک؛ همان: ۶۷).

بعد از مدتی، جانانان از سالیوان که به جای چیانگ همراه بود، خداحافظی کرد و برای یاد دادن پرواز به میان مرغان سابق بازگشت و سرانجام، توانست روزبه‌روز بر یاران

پرواز گر خود بیفزاید. او به آن‌ها یاد داد که پرواز و آزادی والاتر از هر قانونی است (ر.ک؛ همان: ۹۲). سرانجام، او رهبری را به «فلچر» یاد داد و واگذاشت و نصیحت کرد که مگذار مرغان از من و تو خدا بسازند تا مجبور نشوند روزی ما را اهریمن جلوه دهند (ر.ک؛ همان: ۱۰۰). او توانسته بود چنانگ و فلچر را به عشق پرواز و آزادی راهی سازد. این داستان که بسیار شبیه منطق الطیر عطار است، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با ماهی سیاه کوچولو دارد.

۱-۴. شباهت‌ها

- در هر دو داستان، قهرمان می‌خواهد از عادت و دیرینگی بگذرد (بیداری قهرمان و سفر قهرمانانه).

- نزدیکان و هم‌جنسان، حتی پدر و مادر، مخالفان اصلی «تغییر» هستند.

- حرکت و تغییر، ترس را می‌ریزد و موجب گشودن جهان دیگری می‌گردد.

- راهبر و چشم‌گشایی در بین راه پیدا می‌کنند.

- عشق به هم‌نوعان، حتی مخالفان در وجود هر دو قهرمان سرشار است.

- سرانجام، موفق به حرکت دادن هم‌نوعان می‌شوند و هددهای دیگری را برای ادامه راه می‌سازند.

۲-۴. تفاوت‌ها

- در ماهی سیاه، حرکت از برکه و جویبار تا دریا دقیق توصیف و تصویر شده است (مراحل «شدن» مشخص تر است) و تناسب فضا سازی با درون‌مایه کم‌نظیر است.

- کاراکترهای ماهی سیاه، متنوع، گویا و متفاوت از هم هستند (پرداخت شخصیت‌های ماهی سیاه گویاتر است).

- عنصر مبارزه با قدرت مکار (مرغ سقا) و قدرت قاهر (ماهیخوار) در ماهی سیاه افزونتر است؛ به عبارتی مبارزه ایدئولوژیک با دنیای ایستا در آن لبریز است، در حالی که درون مایه جانانان مرغ دریایی، «آگاهی و آزادی» است و اصولاً مبارزه به معنای مرسوم آن نیست.

- شیوه نقل داستان در هر دو، دانای کُل است، با این تفاوت که در ماهی سیاه، ایزودیک و نقل در نقل است و نویسنده داستان را از زبان ماهی پیر بیان می کند که آن پیر ماهی می تواند بازگشت اولیسه ای خود ماهی سیاه کوچولو باشد.

- دیالوگ های ماهی سیاه، به ویژه بعد از رسیدن به دریا در هیچ داستانی، از جمله جانانان وجود ندارد: «من تا می توانم باید زنده بمانم، ولی اگر مرگ به سراغ من آید، باکی نیست. مهم این است که مرگ من چه تأثیری در زندگی دیگران دارد» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۳۸).

- پیرنگ (نقل حوادث و روابط علی و معلولی) و پیرفت (حوادث فرعی و اصلی داستان) در ماهی سیاه به طرح داستان (*Plot*) بیشتر و واضح تر کمک کرده است.

- کهن الگو در ماهی سیاه کاملاً پویاست و ابتدا معصوم و در پایان، تبدیل به جنگجو می شود، در حالی که در جانانان، همانند سانتیاگوی کیمیاگر اثر کوئلیو، جستجوگر است و پویایی کمتری دارد.

بنابراین، با تأمل در هر دو داستان می توان به راحتی بیان کرد که با وجود شراکت در درون مایه (ر.ک؛ باخ، ۱۳۹۶: ۴)، سایر عناصر که سازندگان یک داستان هستند، با یکدیگر متفاوت هستند و رد پای عناصر جانانان مرغ دریایی، در ماهی سیاه کوچولو نمودار نیست، برعکس با توجه به نفوذ کلیله در فکر و ذکر ایرانی، خرچنگ و مرغ ماهیخوار کلیله، با وجود تفاوت ها، همانندی کم نظیری با این داستان دارند. درون مایه، فضا سازی، زاویه دید و مخصوصاً تناسب فضا سازی با درون مایه و حال و هوای هر دو

داستان هماهنگی خاصی دارند. قهرمانان هر دو داستان نیز شباهت بیشتری دارند، با این تفاوت که ماهی سیاه آگاه‌تر است و اشتباه خرچنگ را ندارد.

با وجود اینکه «جاتان مرغ دریایی اثر ریچارد باخ آمریکایی شباهت زیادی به ماهی سیاه کوچولو دارد و اخیراً نیز اشاراتی بدان شده است» (ولی پور، ۱۳۹۶: ۵۴)، اما به نظر می‌رسد که تبار این شاهکار با نیم‌نگاهی به منطق الطیر و هدهد آن به کلیله و دمنه و «داستان خرچنگ و مرغ ماهیخوار» آن برمی‌گردد و شاید پیرماهی، راوی داستان صمد، بازگشت ماهی سیاه بعد از مرگ به میان ماهیان دریاست (همانند تفکر تناسخ در میان هندوان باستان).

درباره ریشه‌های این داستان کامل، علاوه بر ذهن خلاق، داستان‌پرداز و شخصیت خاص، پیچیده و ناشناس صمد بهرنگی، به محیطی زندگی او نیز باید توجه داشت. سرزمین آذربایجان، دستان‌سرای بزرگ این سرزمین، نظامی گنجه‌ای را در دامن خورد پروورنده‌است و جوش و خروش مشروطیت و ادامه آن را در ذهن صمد بهرنگی منعکس کرده‌است.

محققان عرصه ادبیات، به ویژه ادبیات نوپای کودکان، نظرات متعددی درباره خاستگاه این قصه و این تفکر دارند:

۱- ریشه در این قطعه شعر اخوان ثالث دارد: «من اینجا بس دلم تنگ است
وهر سازی که می‌بینم، بد آهنگ است
بیا ره توشه برداریم
قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم» (رهگذر، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

۲- صمد در ابتدای اولین داستانش با نام «تلخون»، به این قطعه شعر اخوان اشاره کرده‌است: «اندیشه‌های چپ طرفداری از ستم‌دیدگان به وسیله بزرگانی چون ماکسیم

گورگی در اوایل قرن بیستم جهانی شده بود و صمد تحت تأثیر آن‌ها این داستان را نوشته است» (محمدی و عباسی، ۱۳۸۰: ۲۹).

۳- او از کهن‌الگوی سیاوش الگو می‌گیرد و با بازسازی الگوهای اساطیری در اسطوره‌ای نو و با انرژی اهورایی به نبرد اهریمن می‌رود (ر.ک؛ همان: ۱۷). در حقیقت، نوعی جستجوی اتوپیایی را نمایان می‌سازد. صمد با توصیف «اسطوره آزادی قربانی‌شده» از سویی تحت تأثیر اسطوره حماسه «آرش و سیاوش و کاوه آهنگر» است و از سوی دیگر، با اسطوره‌های تاریخی مزدک، بابک و ابومسلم مشابه است (ر.ک؛ همان: ۴).

۴- *جانانان*، مرغ دریایی اثر ریچارد باخ از آمریکا به عنوان نزدیک‌ترین و شاید ریشه این داستان مطرح است (ر.ک؛ ولی‌پور، ۱۳۹۶: ۵۵) که خلاصه آن داستان ذکر شد.

۵- احمد بیانی معتقد است که «ماهی‌ها از دروازه اژدها پریدند» اثر جین جین از کشور چین نیز یکی از داستان‌های بسیار مشابه این داستان است که در سال ۱۳۴۹ منتشر شده است:

«ماهی سیاه کوچولویی به دنبال شنیدن قصه‌ای از مادر بزرگ در صدد برمی‌آید که با گردآوری دوستانش از رودخانه‌ای در دامنه کوه‌های شانگهای راه افتاده، از دروازه افسانه‌ای اژدها بگذرد. آن‌ها خلاف جریان آب راه می‌افتند و با غلبه بر موانع و خطرات، با راهنمایی خرچنگ از آبشار سد پریده، به پشت آن می‌رسند و سرانجام، چلچله خبر پیروزی را در همه جا می‌پراکند» (درویشیان، ۱۳۷۹: ۱۲۵).

این مقاله سعی می‌کند ریشه این داستان و تفکر را در فابل‌های ایرانی زیر جستجو نماید: - منطق‌الطیرها، به ویژه *منطق‌الطیر عطار* با «هدهد آگاه و پیشرو» به همراه مرغان در سفر اولیسه‌مانندش به سوی سیمرغ کوه قاف راه می‌افتند. انگیزه، مبدأ و مقصد این حرکت، موانع و مشکلات آن، همراهان قهرمان *منطق‌الطیر* به همراه ویژگی‌های خود، با این داستان رمزی همخوانی دقیقی دارند.

- تفکر مقابله با ستم‌ورزی و روحیه اهریمنی در داستان «مرغ ماهیخوار» کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه - و چندین داستان مشابه دیگر در این دو کتاب - با دقت و ظرافت بیان شده‌است و به راحتی می‌توانند به عنوان هسته اصلی و داستان پایه برای ماهی سیاه کوچولو مطرح شوند.

جدول تطبیقی شخصیت‌های ماهی سیاه کوچولو

عنوان داستان	مرغ ماهیخوار کلیله و دمنه	منطق الطیر	ماهی سیاه کوچولو
مکان داستان	آبگیر	مجمع مرغان جهان	برکه، جویبار و دریا
بازدارنده‌ها	توده ماهی‌ها	بلبل، طاووس، طوطی و...	ماهی مادر، کفچه‌ماهی و...
ضد قهرمان	ماهیخوار	عشق‌های رعنايي	مرغ ماهیخوار و سقا
اتوپیا	آبگیر مصفا و عمیق	کوه قاف و محضر سیمرغ	دریا
پیام آور، بازگشت قهرمان	خرچنگ	سی مرغ	ماهی سرخ
قهرمان بیداری بخش	خرچنگ	هدهد	ماهی سیاه

به طور خلاصه، برخی از نمادهای داستان ماهی سیاه کوچولو را در اینجا بررسی و تحلیل می‌نماییم:

- ماهی مادر

نشانگر طبقات سنتی است که اعتقادی به «شدن» ندارد: «حرف‌های گنده‌گنده را نمی‌پسندند و جویبار را اول و آخر جهان می‌پندارند...». بیشترین مقاومتی که در مقابل صلحا و انبیاء در تاریخ و قرآن مبین ذکر شده، مقاومت متن توده‌ها و نسل گذشته در

برابر «نو شدن» است؛ چالشی که سنت و مدرنیته در جوامع متعدد به خود دیده‌است و می‌بیند.

– کفچه ماهی‌ها (قورباغه‌ها)

قورباغه‌ها که خود را کفچه ماهی می‌خوانند و به قول خودشان، «... مثل دیگران بی‌ریخت و قیافه نیستند و از آن‌ها خوشگل‌تر توی دنیا پیدا نمی‌شود»، یادآور شخصیت‌هایی چون بلبل، طاووس و طوطی در منطق الطیر عطار هستند که بهانه‌ای برای ماندن و عذری برای راه می‌طلبند و یا همانند همای «پادشاهان را سایه‌پرور خود» می‌دانند (ر.ک؛ گوهرین، ۱۳۷۱: ۵۱).

میرچا الیاده، اسطوره‌شناس برجسته معاصر، در کتاب *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ* - که زنده‌یاد بهمن سرکاراتی آن را به زیبایی ترجمه و تحشیه کرده‌است - آورده‌است: «تمام ادیان و ایدئولوژی‌ها خود را مرکز توجه عالم و آدم و آفرینش می‌دانند و عبادتگاه و شهر مقدس خود را نقطه وسط کُرّه خاکی و محل الصاق زمین و آسمان می‌دانند» (الیاده، ۱۳۶۵: ۲۷). البرز، سینا، برج‌های بابل، کوه صهیون، سرو در هندوستان و مکه در عربستان ناف گیتی تلقی می‌شوند و آیین قربانی و نزدیک شدن به ملکوت در همین مکان‌ها اجرا می‌شود (ر.ک؛ همان: ۱۶-۳۵).

معمولاً نمادهای خودشیفتگی در فابل‌های فارسی چندین و چند بار همچون گرگ، شیر، ماهی و... باعث گرفتاری خود می‌شوند. اگر به بهانه‌های مرغان در منطق الطیر دقت کنیم، همان بهانه‌ها را در ساکنان ماندگار و بی‌تحرك جویبار هم می‌بینیم؛ مثلاً دلایل کفچه‌های خودشیفته با دلایل بلبل، باز، کبک و هم‌جنسان آن در منطق الطیر کاملاً منطبق است.

در هر حل قورباغه‌ها با ترکیبی از حماقت و توهم خود را چیز دیگری معرفی می‌کنند. نمونه دیگری از توهم‌زدگی در این داستان، خرچنگ است که خود را قوی‌ترین موجود عالم می‌داند، اما سرانجام زیر پای چوپان له می‌شود (عاقبت توهم و حماقت).

- مرغ سقا - مرغ ماهیخوار

اولی در جویبار و دومی در دریا شکار می‌کند، اولی از قدرت و زبان نرم و دومی فقط از قدرت سخت استفاده می‌کند. در مقابل اولی، آگاهی‌بخشی و در مقابل دومی، قدرت فیزیکی و فداکاری نتیجه‌بخش است. مرغ سقا در جویبار مرغ سقاست، به دریا که برسد، مرغ ماهیخوار نام می‌گیرد. آزادی دیگران راحتی آنان را محدود می‌کند. از آخوندزاده و آقاخان کرمانی تا سیمین دانشور، دیکتاتور را عامل انحطاط می‌دانند. دیکتاتور گاهی کیسه نرم و لحن ملایم دارد و سعی او از بین بردن عامل آگاهی (ماهی سیاه) به دست ماهی‌ریزه‌ها (توده مردم) است و در عوض، سراب آزادی را به آنها بشارت می‌دهد، اما ذاتش این است:

«ندانست خود جز بد آموختن جز از کشتن و غارت و سوختن»

این افسانه شرقی جالب است که جان دیو ستبر در درون شیشه شکستنی است و سرانجام، به دست دختر بچه‌ای می‌شکند. نابودی مرغ ماهیخوار هم درونی است و موریانه نمرود آنها را فرومی‌غلطانند. دیالوگ مرغ ماهیخوار در کلیله برای وارد کردن ماهیان به کیسه خود، مانند دیالوگ مرغ سقا و ماهی‌ریزه‌ها در داستان ماهی سیاه است (ر.ک؛ منشی، ۱۳۷۰: ۸۲).

– ماهی ریزه‌ها

ماهی ریزه‌ها همانند توده دهقانی با ماندن در یک محیط بسته، حکم به «گندیدن» خود داده‌اند. عادت برای آنان هنجار شده‌است. همانند فابل‌های جنگل، غیر از جنگل خود، جنگلی دیگر را در ذهن خود نپرورده‌اند. همانند ماهیان کلیله و دمنه، هر نقل قولی را از ماهیخوارها قبول می‌کنند. هر چند به دشمنی او یقین دارند، اما سرانجام، ندای همداد مانند ماهی سیاه از همین خفته‌ها می‌تواند جمعی را «زنده بیدار» نموده، راهی کمال سازد. ماهی ریزه‌ها همانند ماهی مادر تقابلی از نسل کهنه و نو «بودن» را به «شدن» ترجیح داده‌اند.

– مارمولک

مارموک را تا آنجا که جسته‌ایم، هیچ حضوری در فابل‌های ایرانی ندارد و برعکس او مار، به‌ویژه در شاهنامه نماد تاریکی و پلیدی است و این شخصیت چند ویژگی در داستان ماهی سیاه کوچولو دارد؛ از جمله اینکه دانا و آرام است، مرغ سقا و فریب‌هایش را به‌خوبی می‌شناسد و تردیدی در تبیین پلیدی‌های او ندارد. چاره‌نهایی را در پاره کردن کیسه نیرنگ مرغ سقا با اره می‌داند (و جالب است که اره در داستان‌های حماسی ایران در داستان ضحاک و جمشید، سابقه و معنای خاصی در تقابل با نیروهای اهریمنی دارد: اره کردن و اره شدن)، تا حدودی به خرچنگ کلیله و دمنه و تا حدودی شخصیت کلیله در باب شیر و گاو شباهت دارد.

– ماهی سرخ

با وجود نیم سطری که در آخر داستان حضور دارد، اما تالآوری خاصی در ادامه و نتیجه‌نوشته داستان دارد و پیام اصلی ماهی سیاه را از خلال قصه‌های مادرزنگ دریافته‌است. از دوازده هزار ماهی کوچولو فقط او پیام داستان را به گوش جان

شنیده‌است. همانند داستان طوطی و بازرگان مولانا، فرستنده پیام، خود پیام و آورنده‌اش وقتی معنا می‌یابند که گیرنده‌اش «بصیرت» داشته باشد تا ارمغان آزادی را به دست آورد. همه مخاطبان شب بخیر می‌گویند، می‌خوانند، اما فکر دریا خواب را از سر او پرانده بود!

کل هستی صمد بهرنگی و نوشته‌هایش خطاب به کودکان (ماهی سرخ‌ها) است. برای همین است که به قول محمدجعفر یاحقی، این کتاب جدی‌ترین کتاب ادبیات کودکان ایران است. صمد آفات زندگی و انسان بودن را همچون قصه پینوکیو می‌خواهد به کودک یاد دهد و از کودکان فقیر و روستا، ماهیان سرخ بسازد و همچون قصه پینوکیو از چوب‌های بی‌جان، سنتی و گندیده آدم می‌تراشد. او کودک را با «همزادپنداری قهرمان» شریک راه زندگی ساخته، کنشگر می‌کند. قوت پایانی داستان با اضافه شدن ماهی سرخ، از عوامل برجستگی این اثر است.

- برکه - جویبار

برکه با یک آبخار به جویبار وصل می‌شود، اما شباهت تام و تمامی با آن دارد. موجودات جویبار تنوع زیادی دارند. هر دو نماد جامعه و وضع موجود جوامع عقب‌افتاده هستند. اصلی‌ترین ویژگی ساکنان آن‌ها توهم در درجه اول و حماقت و زود فریب خوردن در درجه بعدی است. همیشه دور هم می‌چرخند و با هر کس که برخوردی مسئولانه و فعال نسبت به زندگی اجتماعی دارد، مقابله می‌کنند و چنین می‌شود که جامعه خواب‌زده با دور شدن از کنش جمعی، بستر پرورش مرغ سقاها می‌شود.

ساکنان برکه و جویبار حصاری دور خود کشیده‌اند، با سکون هم‌آغوش شده، علاقه‌ای به حرکت ندارند و ماهی سیاه‌های خود را آنارشیزست، مالخولیایی و... می‌نامند. تمام ویژگی‌های کلی جهان سوم و درمانده در آن‌ها نمودار است (ر.ک؛ آشفته تهرانی، ۱۳۹۰: ۴۲). ساموئول بکت در شاهکارش، در انتظار گودو، توصیف دقیقی از این تفکر دارد.

به قول پورنامداریان، «قدم در راه سفر و کمال و بازگشت به خویشتن گذاشتن، مرحله‌ای فراتر از آگاهی است و در رساله الطیرهای ایرانی موضوع مشترک است» (پورنامداریان، ۱۳۹۵: ۲۴۰). بنابراین، ساکنان برکه و جویبار قدم در این وادی نگذاشته‌اند. فرق ساکنان برکه با جویبار را در «نگاه کفچه ماهی‌های خودشیفته به ماهی ریزه‌ها» می‌توان یافت.

– دریا

هدهد مرغان را از وضع موجود به حد مطلوب که همان کوه قاف و محضر سیمرخ است، رهنمون می‌شود. در این داستان نیز مقصد جویبار و ماهیانش دریا شدن است؛ «جایی که عمق ندارد».

از گیلگمش، افلاطون تا امروز، ناکجاآباد (اتوپیا) مقصد تکاپوی ذهن بشر است تا در این آرمانشهر، آب جاودانگی را سر بکشند. آری، به قول سهراب، پشت دریا این شهر وجود دارد. تمام ادیان بزرگ با بیدار ساختن انسان، می‌خواهند حرکت به سوی این آرمانشهر را تسریع بخشند. بهشت گمشده (*Lost paradisi*) در تفکر حکما ترسیم شده‌است و آرمان انسان، رفتن بدانجاست و دریا نمادی از مقصد ماهیان انسان‌نماست.

۵. ماهی سیاه کوچولو

ویژگی‌های پیشروان بشری در ماهی سیاه بدین شرح بازآفرینی شده‌است:

- پرسشگری ناآرام است و عادت و خواب‌زدگی را نقد می‌کند (پویایی در مقابل ایستایی است).

- از راهنما و پیشوای مبارزه (مارمولک) دانایی می‌طلبد و عملگرا (*Pragmatist*) است.

- آگهی بخش و امیدوار است (برخورد زیر کانه اش با ماهی ریزه ها در کیسه مرغ سقا).
 - فلسفه زندگی و حکمت مرگ را با طلایی ترین عبارت بیان می کند: «تا می توانم باید زندگی کنم، اما اگر مرگ به سراغم آمد، باکی نیست. مهم این است که مرگم چه تأثیری در زندگی دیگران دارد» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۳۸).

شاهبیت داستان ماهی سیاه در واقع، خود صمد است که روستا به روستا و جویبار به جویبار برای کودکان آگاهی به ارمغان می آورد و همانند همد، صبورانه دست لرزان پرندگان بهانه جو را می گیرد. نکته قوت داستان «همذات پنداری» کودکان با قهرمان داستان به علت غیرمستقیم بودن پیام است (ر.ک؛ پولادی، ۱۳۸۴: ۲۷۶). صمد که دیدگاه خاص سیاسی و اجتماعی خود را در قالب داستان ماهرانه پنهان و جاری کرده است و الگوری کامل ارائه داده، سرانجام خود نیز در سی و یک سالگی در شهریور ۴۹ در رودخانه ارس، همچون ماهی سیاه دریایی می شود. در کتاب ارجمند تحلیل جامعه شناختی ضحاک ماردوش، اثر علی رضاقلی آمده است:

«جمشید و ضحاک هر دو با اره کشی از بین رفتند و کشته شدند و نظام منفعل و قبیله ای ما در گذشته با ترویج روحیه جبر و تسلیم، در مقابل ساختار نظام اره کشی کنار آمده است و همه نگونسازی را به گردن روزگار انداخته است» (رضاقلی، ۱۳۷۷: ۵۵-۳۶).

ماهی سیاه کوچولو نیز که شباهت دل انگیزی با کاوه آهنگر دارد، سعی کرده است تا مقهور این نگونسازی ها نگردد.

نتیجه گیری

حیوان به عنوان یکی از موالید ثلاث در فکر و ذکر انسان حضور همیشگی داشته است و منشاء آفرینش ادبی شده، تا جایی که در متون مقدس، لب به هم زبانی با انسان گشوده است و انبیای الهی بعضاً دانستن زبان حیوان و پرنده را فضل و نعمت بزرگی برای خود شمرده اند. قابل و تکامل یافته آن الگوری در زبان فارسی از درخت آسوریک و

کلیده و دمنه تا ماهی سیاه کوچولو با طناب نامرئی طلایی به هم پیوند خورده‌اند و تکامل یافته‌اند. یکی از موضوعات و اشتغالات ذهنی انسان، تقابل با رقبا و دشمنانش در این داستان‌هاست. درون‌مایه تدبیر و مبارزه برای غلبه بر دشمن از کلیده و مرزبان‌نامه تا ماهی سیاه گویی به دست یک تفکر بر روی یک زنجیره نقش بسته‌است و در همه این داستان‌های کوتاه و بلند، این درون‌مایه حضوری خوشرنگ دارد.

در این مقاله، نمادهای ماهی سیاه به عنوان نمادهای تکامل‌یافته متون ادب فارسی نیز تحلیل و بررسی شده‌اند. حکایت ماهی سیاه کوچولو توصیف حرکت از «ماندن و گنبدیدن» به سوی «آرمان‌ها» و از کهنگی و پوسیدگی به نو شدن‌هاست. از خواب‌زدگی به بیداری، از ستم‌زدگی به ستم‌سوزی، از تغافل به شناخت و آگاهی و به‌ویژه مقابله با عوامل و ریشه‌های غفلت است. پائولو کوئلیو در شاهکارش، کیمیاگر، جمله‌ای ارزنده دارد که از زبان کیمیاگر خطاب به سانتیاگو (چوپان و قهرمان داستان) می‌گوید: «کسی که به دنبال رؤیاهایش برود، همه هستی در تکاپوی آن می‌شود که او به خواسته‌اش برسد» (کوئلیو، ۱۳۹۶: ۴۶).

ماهی کوچولوی صمد، علاوه بر اینکه توفیق رسیدن به دریا را می‌یابد، موفق می‌شود پیام خود را در دریای بزرگ (تمثیل جامعه جهانی) خطاب به آیندگان (و از زبان و به وسیله ماهی سرخ کوچولو) به ارمغان بیاورد، همان گونه که طوطیان هندوستان پیام خود را به طوطی دربند بازرگان به ارمغان فرستادند. نکته اینکه در بیشتر فابل‌های فارسی، عمده عوامل درخور توجه، دیالوگ‌های شخصیت‌های داستان‌هاست.

در ماهی سیاه، علاوه بر دیالوگ‌های ناب و ماندگار، نوعی تفکر عمل‌گرایانه و پراگماتیستی جلوه‌گری می‌کند و می‌توان گفت که ماهی سیاه این تأثرش از گذشتگان را تکامل بخشیده‌است؛ کاری که خرچنگ کلیده با ماهی‌خوار، طوطی هندوستان در مثنوی و پرندگان منطق‌الطیر با همراهی هدهد انجام می‌دهند، رد پای خوشرنگ آنان در ماهی سیاه کامل می‌شود. این تأثیرپذیری در هیچ متن و مقاله کنکاش و بررسی نشده‌است و

اینکه گفته می‌شود این داستان از *جانانان مرغ دریایی* اثر ریچارد باخ آمریکایی تأثیر گرفته‌است، بنا به تفاوت و شباهت‌هایی که در متن مقاله آورده‌ایم، نمی‌تواند درست باشد. فابل‌های کم نظیر ایرانی کلّ دنیا را تحت تأثیر قرار داده‌است و نیاز نیست که بازآفرینی سنت فابل نویسی برجسته گذشته را رها کنیم و آن را به اقوام دیگر گره بزنی؛ زیرا با این کار، «امپریالیسم معنوی» فرهنگ‌های مهاجم را یاری می‌کنیم.

ماهی سیاه، معروف‌ترین فابل ایرانی در دنیای معاصر است که در جامعه ایرانی و ادبیات کودکان جهان جلوه‌گر است، با نمونه‌های عالی آن از جمله *قلعه حیوانات (Animal farms)* اثر جورج اورول، قابل قیاس است و صمد با اثر خود، جدی‌ترین اثر را در ادبیات کودکان ایران آفرید که به شدت مورد تقلید و توجه نویسندگان ادبیات کودکان قرار گرفته‌است. *ماهی سیاه* با تصویرگری فرشید مثقالی توانست جایزه جهانی کریستین آندرسن را (که به منزله نوبل ادبیات کودکان است)، در سال ۱۹۷۴ میلادی در ادبیات کودکان به دست آورد.

منابع

- آشفته تهرانی، امیر. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی جهان سوم*. تهران: انتشارات پیام نور.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. ج ۱ و ۲. چ ۱. تهران: مرکز اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). *جام جهان بینی (مقاله خویشاوندی فکری ایران و هند)*. تهران: انتشارات جام.
- ایندوشکهر. (۱۳۹۵). *پنجا تنترا؛ ترجمه از سانسکریت*. چ ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- باخ، ریچارد. (۱۳۹۶). *جانان مرغ دریایی*. ترجمه مرتضی سعیدی تبار. قم: انتشارات پدیده دانش.
- بهرنگی، صمد. (۱۳۹۵). *ماهی سیاه کوچولو*. تهران: نشر نظر.
- _____ (۱۳۹۰). *اولدوز و عروسک سخنگو*. تهران: نشر نظر.

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵) *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۴). *بنیادهای ادبیات کودکان*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- تقوی، محمد. (۱۳۹۵). *حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی*. چ ۲. تهران: انتشارات روزنه.
- خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). *فن نثر*. تهران: زوار.
- درویشیان، علی اشرف. (۱۳۷۹). *یادمان صمد بهرنگی (مقاله احمد بیانی)*. تهران: نشر کتاب و فرهنگ.
- رضاقلی، علی. (۱۳۷۷). *تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش*. تهران: نشر نی.
- رهگذر، رضا. (۱۳۷۲). *صمد آنگونه که بود*. تهران: انتشارات بر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). *حماسه‌سرایی در ایران*. چ ۴. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عزب‌دفتری، بهروز. (۱۳۷۲). «تحلیل فابل از دیدگاه ویگوتسکی». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*. د ۳۶. ش ۱۴۸ و ۱۴۹. صص ۷۰-۱۰۲.
- قزل‌ایاغ، ثریا. (۱۳۹۴). *ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن*. تهران: انتشارات سمت.
- کوئلیو، پائولو. (۱۳۹۶). *کیمیاگر*. برگردان حسین نعیمی. تهران: نشر ثالث.
- محمدی، محمدهادی و علی عباسی. (۱۳۸۰). *صمد ساختار یک اسطوره*. تهران: نشر چیستا.
- منشی، نصرالله. (۱۳۷۰). *ترجمه کلیده و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. چ ۹. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- موام، ساموست. (۱۳۹۵). *درباره رمان و داستان کوتاه*. ترجمه کاوه دهقان. تهران: انتشارات امیرکبیر.

میرچا، یاده. (۱۳۶۵). *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*. ترجمه بهمن سرکاراتی. تبریز: انتشارات نیما.

وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۰). *موزبان نامه*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صیفی‌علیشاه.

ولی‌پور، عبدالله و رقیه همتی. (۱۳۹۶). «در جستجوی کمال؛ بررسی تطبیقی ماهی سیاه کوجولوی صمد بهرنگی با جاناتان مرغ دریایی ریچارد باخ». *مطالعات ادبیات کودک*. د ۸، ش ۲ (پیاپی ۱۶). صص ۱۶۱-۱۷۸.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۴). *چون سیوی تشنه*. تهران: انتشارات جام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی